



خود بوده و یا به انتخاب خود از معلمانی راهمایی هایی گرفته‌اند که آگاهی چندانی به این موضوع نداشته‌اند. او در ادامه گفت: در تمام دنیا ساخت مجسمه پرتره نیازمند یک پشتوانه، پیشینه و تجربه بسیار است همان‌طور که در کشورهای چون ایتالیا، فرانسه، روسیه و یا شوروی سابق می‌بینید پرتره فراوان ساخته شده است که نتیجه کار مجسمه‌سازان خیره و با تجربه بوده نه جوانان. به عقیده من وقتی قرار است در سطح شهر که مرتبط با فضای عمومی جامعه است مجسمه‌ای قرار بگیرد آن سردیس باید در شأن و ارزش آن هنرمندان باشد و این کار تنها از عهده مجسمه‌سازان نخبه‌برمی‌آید.»

حوزه حمایت مالی خوبی صورت می‌گرفت از جوانترها دعوت به همکاری نمی‌شد. این جوانان در ابتدای راه هستند و باید آزمون و خطاهای بسیاری تجربه کنند.»

■ **توجه به بخش آموزشی ساخت مجسمه‌های پرتره**

ابراهیم حقیقی زیرجسته‌ترین گرافیست‌های ایرانی و طراحان هنری به شمار می‌رود. سردیس این هنرمند هم در میان دیگر چهره‌های هنری قرار گرفته و البته او هم تا به امروز هنوز فرصتی به‌دست نیامده تا این تندیس‌ها را از رانداشته است. او در گفت‌وگو با «ایران» بر این نظر است جوانان باید تجربه بهتر و بیشتری نسبت به ساخت این مجسمه‌ها داشته باشند. او در ادامه افزود: «مردم با چهره هنرمندان خود بخصوص آنهایی که بازیگر هستند آشنایی بیشتر دارند و اگر نقدی هم بوده به این دلیل است چرا که آگاه و آشنا بودن به چهره‌های هنری قطعاً حساسیت

مجید انتظامی و ابراهیم حقیقی از ساخت سردیس‌های هنرمندان می‌گویند پرتره‌های معکوس یا سردیس‌های وارونه

نداسیجانی
خبرنگار

اسماعیل زاده و احمد عالی. این امر با همکاری سازمان زیباسازی شهر تهران صورت گرفت اما به دور از انتقادات نبوده و برخی از اهالی هنر نسبت به عدم تشابه چهره و کیفیت این سردیس‌ها واکنش‌هایی نشان داده‌اند. سردیس‌هایی که اغلب آنهایی شباهت به چهره‌های هنری خود هستند و تنها با خواندن نام آن فرد که در قسمت پایین مجسمه نوشته شده، می‌توان تشخیص داد که این سردیس‌ها به کدام هنرمند تعلق دارد. این درحالی است که ساخت مجسمه از بزرگان ادب و هنر در هر کشور و شهر و منطقه‌ای علاوه بر آنکه بیانگر نماد هنری آن مکان است، در حافظه دیداری شهروندان هم ثبت خواهد شد و با گذر از آن محل یا منطقه می‌توان با نام و چهره آنها آشنا شد.

■ **حمایت مالی از پیشکوتان مجسمه ساز**

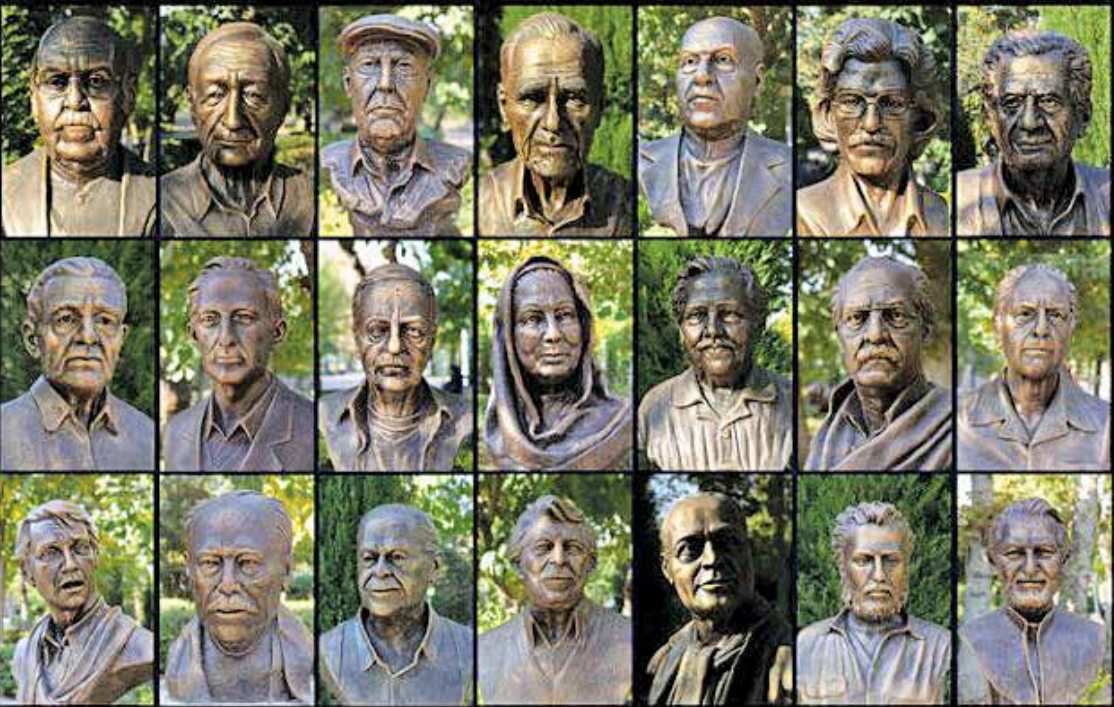
اما در میان این تعداد مجسمه‌ها که در «باغ هنر» جانمایی شده است سردیس مجید انتظامی هم به چشم می‌خورد. انتظامی از آهنگسازان نام آشنای موسیقی ایران است و تا به امروز آثار بازرشی در این حوزه تولید کرده است. او در گفت‌وگو با «ایران» درباره مجسمه‌ای که به نام او ساخته شده است بیان کرد: «با وجود شرایط امروز هنوز فرصتی به‌دست نیامده تا این تندیس‌ها را از نزدیک ببینم. البته که پرداختن به این موضوع می‌تواند اتفاق خوبی باشد و از جوانانی که زحمت این سردیس‌ها را کشیده‌اند تشکر می‌کنم و اگر هم نقدی در ساخت این مجسمه‌ها به جوانان وارد بوده است قطعاً آنها از روی تعمد این کار را انجام نداده‌اند.»

او در ادامه تأکید کرد: «بی‌شک اگر از پیشکوتان این

یگانه خدای
خبرنگار

سردیس‌های نصب شده در خانه هنرمندان از نگاه دیگر

مخاطب را به کاربرد عادت ندهیم



بحث بر سر تندیس‌ها و مجسمه‌های چهره‌های مشهور ایران در شهرهای مختلف هر بار پس از نصب و رونمایی بالا گرفته و فراموش شده تا تندیس بعد. نقطه مشترک تمام این بحث‌ها هم کیفیت پایین مجسمه‌ها از نظر هنری و حتی بی‌شباهت بودنشان به چهره کسی است که قرار بوده تندیس و مجسمه نمادی از او باشد. نصب سردیس‌هایی از هنرمندانی چون عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، جمیله شیخی، عباس کیارستمی و مجید انتظامی در خانه هنرمندان دوباره این بحث را ایجاد کرد. به عقیده بسیاری از کسانی که این مجسمه‌ها را دیده‌اند آنها هم اشکالات تندیس‌های قبلی را دارند و هم کسانی که در این مدت گذرشان به پارک خانه هنرمندان افتاده و هم چهره‌های شهری و هنری از نصب مجسمه‌ها گلایه کرده‌اند.

آخرین واکنش رسمی هم متعلق به علی اعطا سخنگوی شورای شهر تهران بود که در توییتر با انتقاد جدی به این سردیس‌ها نوشت: «از محوطه پارک هنرمندان رد می‌شدم. توجهم به سردیس‌های نصب شده از بزرگان هنر در محوطه این پارک جلب شد. سردیس‌هایی که غالباً شباهتی به چهره‌های واقعی نداشت. رسمی زیبا و ایده‌ای اصیل قربانی طراحی نامناسب و اجرای غلط شده است. کج‌سلیقگی در ساخت سردیس و تندیس برای ما که قدرت قلم ابوالحسن‌خان صدیقی در ساخت مجسمه‌های فردوسی و سعدی و ابن‌سینا در برابر دیدگان ماست، مایه تأثر است.»

■ مخاطب ایرانی باید با قوی آشنا شود

در این مدت بسیاری از کسانی که از پارک عبور کرده‌اند از بی‌شباهت بودن سردیس‌ها به هنرمندان گفتند و از ضعف اجرای مجسمه که به چشم مخاطبان غیر هنرمند هم آمده بود.



■ **علی اعطا** سخنگوی شورای شهر تهران به مجسمه فردوسی اشاره کرده بود که معمولاً با آمدن نام فردوسی این مجسمه در ذهن بسیاری از ما نقش می‌بندد هر چند که کسانی چون بهمن نامور مطلق نشانه‌شناس ایرانی معتقدند که قرار نیست آن رویه همچنان ادامه داشته باشد اما نباید هم بگذاریم آثار ضعیف در شهر قرار بگیرند.



■ **بهمن نامور مطلق** به «ایران» می‌گوید: «اینکه مجسمه و تندیس نصب شده چه شکلی دارد به نوع بیان هنری هنرمند بستگی دارد. به مکتبی که هنرمند به آن تعلق دارد. ما نمی‌توانیم برای هنرمندان مشخص کنیم که حتماً به شکلی خاص و در قالب وسیکی خاص آثارشان را خلق کنند اما در تندیس‌ها و سردیس‌هایی که قرار است در شهر نصب شوند این مسأله هم اهمیت دارد که این آثار قرار است کجا قرار بگیرند؟ در یک محیط کاملاً تخصصی هنر یا یک فضای عمومی؟ اگر قرار باشد در یک گالری یا محلی که تنها افراد نخبه و هنرمندان رفت و آمد دارند نصب شود دست هنرمند بازر است و می‌تواند حتی سوررئال کار کند اما در یک فضای عمومی شرایط متفاوت است. خانه هنرمندان یک فضای عمومی مانند پارک‌های لاله و ملت نیست و پارک تخصصی هنر است. نباید کاری را که برای عامه مردم می‌خواهیم بگذاریم آنجا قرار بدهیم اما

عین حال یک مجموعه خصوصی و صرفاً هنری هم نیست. مجموعه باز و پارک است و باید ملاحظات را رعایت کنیم.» به گفته او کسانی که در این پارک رفت و آمد دارند معمولاً مخاطب نیمه تخصصی هنر هستند. کسانی که علاقه‌مند به هنرند و هنر را می‌شناسند اما شاید خیلی هم حرفه‌ای نباشند. به همین دلیل هم نوع بیان در پارک هنرمندان باید با نوع بیان در پارک‌های عمومی دیگر متفاوت باشد. نامور مطلق می‌گوید: «آثاری که در این پارک قرار می‌گیرد باید هنری‌تر باشد و بیان هنری در آن تقویت شده باشد در عین حال نیازمند این است که این آثار حتماً رئال باشند. اما باید دست هنرمند را باز بگذاریم تا در چنین فضایی با بیان خودش آن شخصیت را به تصویر بکشد.» نامور مطلق درباره انتقادهایی که در باره ضعیف بودن مجسمه‌ها و سردیس‌های نصب شده در شهر و بخصوص به سردیس‌های پارک خانه هنرمندان می‌شود می‌گوید: «هر هنرمندی باید در بیان خودش قاعده‌بیانی مکتبی را که به آن تعلق دارد به بهترین شکل نشان دهد و نباید ضعف بیانی و هنری داشته باشد. ضعف آثار هنری که در شهر نصب می‌شوند باید به حداقل برسد. در جایی مانند پارک هنرمندان لازم نیست حتماً سردیسی نصب شود که شباهت کامل به هنرمند داشته باشد و اتفاقاً باید مخاطب را به فکر کردن وادار کند و ویژگی‌هایی از آن شخصیت در کارش قرار دهد. ویژگی‌هایی که پرتره‌ای نباشند. از کارش، رفتارش، پوشش او و لحظه ازلی از کارش. اما در نهایت در زمانی که انتخاب کرده باید به بهترین شکل ممکن کارش را انجام دهد که از نظر هنری کار ضعیف نباشد. مخاطب ایرانی باید با کار قوی آشنا شود و نباید اجازه دهیم چشمش به کار ضعیف عادت کند. باید آنقدر کارهای خوب در اختیار مخاطب بگذاریم که تمیز کار خوب را از بد متوجه شود.»

■ مجسمه‌ها باید خاطره جمعی بسازند

اینکه مجسمه‌ها و تندیس‌ها و سردیس‌ها در شهر چه جایگاهی دارند بخشی شهری و اجتماعی است اما می‌توانیم به این نگاه کنیم که آیا سردیس‌های نصب شده از هنرمندان در شهر توانسته‌اند کارکرد مناسبی برای شهر داشته باشند؟ دکتر **قمر فلاح** جامعه‌شناس شهری معتقد است که تندیس و سردیس‌های نصب شده در شهر باید یک خاطره جمعی ایجاد کنند. او به «ایران» می‌گوید: «باید برای این آثار شاخص‌هایی در نظر گرفت و هر تندیس و سردیسی که این شاخص‌ها را بیان کرد می‌شود گفت که مفید است. آنچه درباره تندیس‌ها و سردیس‌ها از نظر جامعه‌شناسی شهری مهم است ایجاد یک خاطره جمعی، به یاد ماندن یادبودها و نگه داشتن میراث و بازآزمایی و بازگو کردن میراث جمعی است. مانند کاری که مجسمه فردوسی در شهر تهران انجام می‌دهد. از سوی دیگر این اثر باید ماندگار باشد. به شکلی باشد که چند نسل آن را ببینند و تبدیل به یک خاطره جمعی شود و وقتی درباره‌اش صحبت می‌شود همه این مجسمه را به خاطر بیاورند.» او برخلاف دکتر نامور مطلق معتقد است تندیس‌های سردیس‌های شهری از چهره‌ها و هنرمندان باید بلافاصله آن شخص را به مخاطب بشناساند. او می‌گوید: «منظور از تندیس این نیست که مخاطب را به فکر وادار کند. شما باید با دیدن مجسمه بی‌درنگ آن چهره و هنرمند را بشناسید. در واقع ابتدا باید زیبایی آن مخاطب را میخکوب کند و بعد بار معنایی داشته باشد. تندیس نقاشی است توجهش را جلب کند و بعد بار معنایی داشته باشد. تندیس نقاشی نیست که مخاطب در مقابل بایستد و فکر کند. تندیس و سردیس شهری اگر نتواند به سرعت این کار را انجام دهد دچار اشکال شده است.»



زندگی در شهرهای مدرن و امروزی قواعد عجیب و البته تازه‌ای دارد. فارغ از اینکه چقدر خط‌کشی‌ها منظم‌تر شده، چقدر قواره ساختمان‌ها عوض شده، چقدر همه‌چیز یوی نویسی می‌دهد و از قواعد ساختاری گذشته فاصله گرفته، اگر دوربین را بالاتر ببریم، تصویر مثل یک مسیر پریچ و خم می‌شود. در شهرهای بزرگ‌تر غیر از خیابان‌های در هم تنیده‌ای که هر کدام‌شان سرتوته عجیبی دارند. اتوبان‌ها هم از روی هم رد می‌شوند و شبکه راه‌های زیرزمینی از پایین میان‌برهای عجیبی ساخته‌اند. جامعه‌شناسان معتقدند زندگی در این فضای پیچیده شهری مستلزم المان‌هایی است که فضا را به آدم‌ها بشناساند. نشانه‌هایی که به کوچه‌ها و خیابان‌ها هویت ببخشند تا مردم وصله‌هایی برای به یاد آوردن آنها داشته باشند. چرا که مردم برای حفظ امید به حیات خود به این وصله‌ها نیاز دارند و باید حس کنند شهر محل زندگی‌شان هویت دارد. و این دقیقاً همان دغدغه‌ای است که بسیاری از مجسمه‌سازان شهری به عنوان کسانی که در هویت‌بخشی به شهرها نقش مهمی دارند همواره از آن حرف می‌زنند. آن‌طور که در کتاب «نقش هنرهای تصویری در شناخت فضای شهری» آمده، از نظر تاریخی، شهرها منحصر به فرد بودن خودشان را مدیون ریشه‌های عمیق سنتی محلی هستند. میدان‌های مرکزی اغلب نماد قلب شهرها بوده‌اند. بازارهای بزرگ قدیمی در گوشه‌ای از شهر نشانه‌ای مشخص بوده‌اند و بخش زیادی از هویت شهر را به دوش می‌کشیدند. مجسمه‌ها زبان گویای شهر بودند و مردم به حکم آنها یکدیگر را پیدا می‌کردند و حتی قرار و مدارهایشان را پای آنها می‌گذاشتند. همه اینها در واقع حکم یک کد بصری را در فضای شهری داشتند و در واقع با گذشت زمان به تاریخ مردم آن شهر گره می‌خورند. اما با وجود گذشت زمان زیادی از حضور رسمی مجسمه‌ها در شهرها، هنوز درگیری‌های زیادی درباره تعریف مجسمه شهری وجود دارد. امروز در تمام دنیا المان‌های بسیار زیادی به نام مجسمه شناخته می‌شوند اما شاید خیلی از آنها مؤلفه‌هایی که متناسب با اصول زیبایی‌شناسی و ویژگی‌های هنری باید داشته باشند را اساس ندارند. بسیاری از هنرشناسان دنیا معتقدند که انسان‌ها ابتدا برای تزیین محل زندگی خود سراغ مجسمه‌ها رفت‌اند و بعد به مرور زمان این المان‌ها در هویت شهر و مردم نقش پیدا کرده‌اند. بنابراین جایی که قرار است مجسمه‌ای نقش تزیینی داشته باشد، علاوه بر پیروی از مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی، لازم است جانمایی درستی هم داشته باشد. نتیجه مطالعات دپارتمان هنرهای بصری دانشگاه کلمبیا روی مؤلفه‌های مهم طراحی مجسمه‌های شهری نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عملکردهای مجسمه‌های شهری این است که روح خاصی را در فضا القا کند. اگر قرار است فضایی از شهر توسط مجسمه‌ای اشغال شود، باید هماهنگی موجود بین آن مجسمه و محیط موجب افزایش یکپارچگی بصری محیط شود تا حس رضایتمندی را در شهروندان تقویت کند. از آنجایی که مجسمه‌ها به لحاظ بصری قرار است به زیبایی بیفزایند، باید با محل قرارگیری تناسب داشته باشند. نه آن قدر کوچک باشند که دیده نشوند و نه آنقدر بزرگ که به جای افزایش حس آرامش به واسطه هنری که در خود دارند، موجب بازتولید ترس و استرس شوند. از طرفی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های استفاده از مجسمه‌های شهری ایجاد حس امید و شادی در شهروندان است. مردم تمام شهرهای دنیا با عبور از خیابان‌هایی که المان‌های زیبایی در آن دیده می‌شوند به وجد می‌آیند و تأثیر روان‌شناختی حضور مجسمه‌ها در زندگی آدم‌ها نمی‌توان نادیده گرفت. هویت، یکی دیگر از عوامل مهم در شهرهای معاصر است که شامل یک محدوده خاص می‌شود. محدوده‌ای که با استفاده از آن می‌توان مکانی را از مکان دیگر تشخیص داد و منحصر به فرد کرد. این همان اتفاقی است که به واسطه مجسمه‌های شهری ممکن می‌شود اما به طور قطع در این بخش مشخص، علاوه بر زیبایی‌شناسی فاکتورهای دیگری هم دخیل می‌شوند. بدون شک مجسمه‌هایی که قرار است هویت یک کوچه، خیابان، شهر و حتی فراتر از آن یک سرزمین را شکل بدهند طبعاً نشانه‌های زیادی از ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و هنری آن سرزمین را باید در خود داشته باشند. لویی لامور، نویسنده امریکایی در کتاب «آموزش یک انسان سرگردان»

نوشته: «کلید درک تمام مردم دنیا هنر است؛ آنچه در نوشتن، نقاشی و مجسمه‌سازی خلاصه می‌شود.» این همان چیزی است که بخش مهمی از هویت و آینده هر شهری را می‌سازد. شهری که هویت و آینده نداشته باشد، جایی برای زندگی نیست.

از مجسمه‌های پرویز تناولی در کاخ نیاوران و موزه هنرهای معاصر است که تفاوت دارد.

اما در دنیا گاهی نویسندگان هم به کمک شهرها می‌آیند و داستان‌های آنان دستمایه مجسمه‌سازان می‌شود، همچون مجسمه پری دریایی در کنار رودخانه شهر کپنهاگ که هانس کریستین آندرسن در سال ۱۸۳۶ داستان آن را نوشت. گاهی هم مجسمه‌هایی که ریشه در افسانه‌های محلی دارند، به نمادی از آن شهر تبدیل می‌شوند. برای مثال مجسمه برنزی نوازندگان شهر برمن آلمان که پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۵۳ ساخته شد، حالا یک نماد گردشگری است که هر توریستی که وارد این شهر می‌شود حتماً با آن عکس دارد یا به نیت خوش‌یمنی بینی حیوانات را نوازش می‌کند.

از سویی دیگر علاوه بر آنچه گفته شد، مجسمه‌ها در

مجسمه به مثابه یادگاری

مرحان حاجی رحیمی
روزنامه‌نگار

کافی است آلبوم خانوادگی‌تان را ورق بزنید تا عکسی از پدر و مادر یا یکی از آشنایان‌تان را ببینید که کنار مجسمه یکی از میدان‌ها یا پارک‌های شهر گرفته شده است. هنوز هم عکس یادگاری با مجسمه‌های قابل دسترس زیاد است. گویی این مجسمه‌های بی‌زبان شما را به سمت خودش می‌کشاند تا برای همیشه در خاطرات‌تان ثبت شود. در حقیقت سال‌هاست مجسمه‌هایی که سعی شده نقش یادآوری داشته باشند، نقش یادگاری دارند. در این روزگار مجسمه‌های شهری به نمادی از شهرها تبدیل شده است، نمادهایی که علاوه بر داشتن پیام و مفهوم جذابه‌ای برای گردشگران نیز به شمار می‌روند. برای نمونه خیلی از گردشگران ایران وقتی به خرقان سفر می‌کنند با مجسمه شیخ ابوالحسن

باورهای ایدئولوژیک شهروندان نیز نقش مؤثری دارند برای نمونه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تمام مجسمه‌های رضاخان و محمدرضا پهلوی در شهرهای ایران سرنگون شدند. همین‌طور در سال ۱۳۸۲ پس از سقوط صدام حسین، مجسمه او نیز در میدان فردوس بغداد پایین کشیده شد. جدا از داستان تلخ مجسمه دزدی که چند سال پیش مجسمه‌های پایتخت را تهدید می‌کرد، باید گفت که کیفیت ساخت و توانمندی هنرمند مجسمه‌ساز برای ساخت مجسمه‌ای شبیه به چهره شخص مورد نظر (اگر تندیس یا سردیس است) از عواملی است که برای شهروندان علقه و حس تعلق به وجود می‌آورد که اگر مورد پسند واقع شود علاوه بر یادآوری شخصیت آن بزرگ، به طور حتم یک جاذبه گردشگری نیز خواهد شد.